



Studies on Israel - US

Vol 25. No 3. Autumn 2024

Received date: 2024.06.05

Acceptance date: 2024.09.03



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

Analysis of The Motivations and Factors of Strategic Interaction Between China and the United States and its Implications with an Emphasis on The Balance of Power Theory

Dawood Nazarpour¹, Javad Monzavi Bozorgi²



Abstract

Everyone acknowledges the fact that the US-China relationship is the most sensitive and special type of relationship in the world today, due to the extremely high impact of the results of their actions and interactions. This article, using the descriptive research method and using the opinions and views of prominent experts on Beijing-Washington relations, examines, analyzes, and explains the inevitability of strategic interaction between China and the United States as two superior and influential global powers in the past few decades, especially after 1989 (after the Tiananmen Square incident). The authors' hypothesis in this study is that the relations between Beijing and Washington have multiple strategic, military, political, economic, etc. dimensions, with the main emphasis here being on strategic interactions and their implications. For this purpose, the authors, focusing on the theory of the balance of power, examine and analyze the motivations of strategic interactions between China and the United States, the common motivations of each of them, and also analyze the factors affecting the strategic interaction of the parties, including the balance between the military and political forces of the two countries, bilateral diplomatic interactions, bilateral military relations, etc., citing objective and historical examples, including military, political, and other agreements and contracts, and conclude that these two countries, given their common military, political, and economic capabilities, are inevitably bound to engage in strategic interaction with each other as the best and least costly option within the domestic, regional, and international system environments.

Keywords: United States, China, Strategic Interaction, Motives, Factors.

1 - PhD Student in International Relations, Tehran-North Branch Azad University, Tehran, Iran.

2 - Faculty Member, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

دوره ۲۵، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: علمی

تحلیل انگیزه‌ها و عوامل تعامل راهبردی چین و ایالات متحده و دلالت‌های آن با تاکید بر نظریه موازنه قوا

داوود نظریور^۱، جواد منزوی بزرگی^۲



چکیده

همگان بر این واقعیت اذعان دارند که روابط ایالات متحده و چین، به دلیل اثرگذاری بسیار بالای نتایج اقدامات و تعاملات آنها، حساس‌ترین و ویژه‌ترین نوع روابط در جهان امروز محسوب می‌شود. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی و استفاده از آراء و دیدگاه‌های کارشناسان برجسته روابط پکن-واشینگتن، به بررسی، تحلیل و تبیین گریزناپذیری تعامل راهبردی میان چین و ایالات متحده به‌عنوان دو قدرت برتر و منتفذ جهانی در بازه زمانی چند دهه اخیر و به طور ویژه پس از سال ۱۹۸۹ (پس از حادثه میدان تیانانمن) می‌پردازد. فرضیه نگارندگان در این پژوهش این است که مناسبات پکن و واشینگتن دارای ابعاد متعدد راهبردی، نظامی، سیاسی، اقتصادی و... است که در اینجا تاکید اصلی بر تعاملات راهبردی و دلالت‌های آن متمرکز می‌باشد. به همین منظور، نویسندگان با محوریت نظریه موازنه قوا، با بررسی و تحلیل انگیزه‌های تعاملات راهبردی میان چین و ایالات متحده، انگیزه‌های مشترک هر یک از آنها و نیز واکاوی عوامل اثرگذار بر تعامل راهبردی طرفین از جمله توازن میان نیروهای نظامی و سیاسی دو کشور، تعاملات دو جانبه دیپلماتیک، روابط دو جانبه نظامی و... با ذکر مصداق‌های عینی و تاریخی اعم از موافقتنامه‌ها و قراردادهای نظامی، سیاسی و... به این نتیجه می‌رسند که این دو کشور با عنایت به توانمندی‌های مشترک نظامی، سیاسی، اقتصادی و... در داخل، محیط منطقه‌ای و نیز فضای نظام بین‌الملل، ناگزیر به تعامل راهبردی با همدیگر به‌عنوان بهترین و کم‌هزینه‌ترین گزینه هستند.

واژگان کلیدی: ایالات متحده، چین، تعامل راهبردی، انگیزه‌ها، عوامل.

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد واحد تهران-شمال، تهران، ایران.

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران.

۱. مقدمه

تعامل راهبردی از جمله مقوله‌هایی است که در خلال دهه‌های اخیر به شدت مورد توجه و به مثابه بخشی از همکاری‌های عمیق دفاعی در دستور کار بسیاری از کشورها قرار گرفته است. تعامل راهبردی مفهومی نسبتاً جدید در ادبیات روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. اگرچه در ادبیات نظامی و سنتی هیچ‌گاه چنین مفهومی به کار برده نشده، با این حال، همواره ساز و کارهای لازم برای کاربرد قدرت از طریق تعامل وجود داشته است. هم‌اکنون موضوعاتی مانند قدرت، دفاع، امنیت، بازدارندگی و منطقه‌گرایی در زمره مفاهیمی محسوب می‌شوند که ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگ با تعامل راهبردی دارند. تعامل راهبردی، بخشی از دیپلماسی دفاعی است. تعامل راهبردی به دیپلماسی، از جمله دیپلماسی دفاعی در دوران صلح، میان کشورهایی می‌پردازد که در روی کاغذ و نیز در صحنه نبرد، دشمن همدیگر هستند (پوستین‌چی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۷). برای تعامل راهبردی تعاریف متفاوتی وجود دارد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

تعامل راهبردی از منظر دفاعی عبارت از انجام مذاکرات و دیگر تعاملات میان ارتش‌ها توسط دیپلمات‌های نظامی است که هدف از آن تاثیرگذاری بر محیطی است که نیروهای نظامی در آن فعالیت می‌کنند. البته این تعریف، تعریف سنتی از تعامل راهبردی دفاعی است. تعامل راهبردی از نوع دفاعی، ناظر بر اولویت و برجسته‌سازی کاربست و بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی، گفتگو و تعامل و همه ابزارهای غیر قهری برای پیشبرد اهداف و کارویژه‌های دفاعی است که در آن بهره‌گیری از ابزارهای غیر نظامی برای کسب بالاترین اهداف دفاعی و در نهایت اهداف ملی مد نظر قرار می‌گیرد. تعامل راهبردی به‌عنوان مکمل دیپلماسی سیاسی، مقوله‌ای است که بیشتر از سوی سازمان‌های دفاعی کشورها مورد پیگیری واقع می‌شود. این سازمان‌ها می‌کوشند تا با استفاده از ظرفیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری این مقوله، تعاملاتی را با بازیگران بیرونی برای تامین بهتر منافع ملی و بهبود شاخص‌های امنیت ملی و دفاعی برقرار نمایند. در واقع، تعامل راهبردی، بخشی از قدرت ملی است که در کنار ساسیت خارجی، منابع اعمال قدرت برای بالا بردن ظرفیت اقدام یک کشور در روابط خارجی دو یا چند جانبه را تشکیل می‌دهد (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳-۴).

با شکل‌گیری دولت مدرن در اروپا پس از معاهده وستفاليا، ابزار ارتباط غیر قهری میان کشورها با عنوان دیپلماسی نام گرفت. با پیچیده‌تر شدن نقش و کارویژه‌های دولت‌ها در عرصه بین‌الملل، ابزارهای

نقش‌آفرینی دولت‌ها در سیاست خارجی نیز دچار تغییر و تحول شد. این تغییر و تحول پس از انقلاب‌های صنعتی، ارتباطی، اجتماعی و سیاسی گستره وسیعی یافت. عمق‌بخشی به مفهوم تعامل راهبردی، در کاربرد آن نیز تفاوت‌های قابل‌تاملی را ایجاد نمود. این تفاوت‌ها بیش از آنکه ناظر بر قلب و مفهوم تعامل راهبردی باشد، به افزودن دامنه بازیگران سیاسی و موضوعات قابل بررسی ارجاع یافت. این گستره و ژرفابخشی به مفهوم دیپلماسی، خود را در تبلور مفاهیمی همچون دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی ارتباطی و دیپلماسی دفاعی و تعامل راهبردی نشان می‌دهد.

تعامل راهبردی به‌عنوان یکی از وجوه متاخر دیپلماسی، بر امتداد ناگزیر مفاهیم سنتی در عصر جدید دلالت دارد. تلاش برای بقاء، امنیت و دفاع، از اهداف اولیه و حیاتی هر نظام سیاسی از گذشته تا کنون به شمار می‌رود. در حقیقت دفاع به‌عنوان یکی از پایه‌ترین مفاهیم سیاسی از مجاری مسالمت‌آمیز و مشروع قابل پیگیری می‌باشد. بر همین اساس، تعامل راهبردی ناظر بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی، گفتگو، تعامل و همه ابزارهای غیر قهری برای پیشبرد اهداف و کارویژه‌های دفاعی است که در آن استفاده از ابزارهای غیر نظامی برای کسب بالاترین هدف‌های دفاعی و در نهایت هدف‌های ملی بایستی مد نظر قرار گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

در بین آثار چاپ رسیده، پژوهش‌های مختلفی مشاهده می‌شود که هر کدام به بعدی از موضوع تعامل راهبردی پرداخته‌اند. نادر ساعد و قاسم علیدوستی در مقاله «دیپلماسی دفاعی تطبیقی و ترسیم سازواره الگوی مدیریت آن در جمهوری اسلامی ایران» به بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی دفاعی و تعامل راهبردی در برخی کشورها و ترسیم سازه‌های مدیریت این حوزه در کشور با تفکیک مسئولیت‌ها و کنشگری‌ها در این فرایند پرداخته‌اند. قاسم علیدوستی طی مقاله‌ای در فصلنامه سیاست دفاعی با چارچوبی واقع‌گرایانه، رابطه دو مفهوم سیاست خارجی و دیپلماسی دفاعی را ناظر بر قدرت نرم، مورد بررسی و نقش دیپلماسی دفاعی و تعامل راهبردی را در تقویت قدرت دفاعی بازدارنده تبیین نموده است. مقاله «دیپلماسی دفاعی؛ خاستگاه‌ها، اهداف و ابزارها در جهان امروز» به قلم حسین عسگریان با رویکرد عمدتاً توصیفی به روند مفهوم‌سازی دیپلماسی دفاعی، تعامل راهبردی و ابعاد مختلف آن پرداخته است (رنجکش و گرامیان، ۱۴۰۱: ۵۷-۵۵). محمد مسرور و محمد حسن خانی در مقاله «چالش‌های ایالات متحده در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل» به بررسی چالش‌هایی پرداخته‌اند که ظهور و گسترش چین در مقابل آمریکا قرار می‌دهد و این چالش‌ها را به پنج حوزه اقتصادی، سیاسی،

نظامی، فرهنگی و سایبری طبقه‌بندی نموده و مورد واکاوی قرار داده‌اند. مقاله فوق در پایان به ارزیابی این فرضیه پرداخته که افزایش قدرت ملی چین در این پنج حوزه، به صورت آشکار چالش و تهدیدی اساسی برای جایگاه برتری جویانه ایالات متحده در میان قدرت‌های جهانی است که با فروپاشی شوروی و پایان نظام دو قطبی، ایالات متحده مدعی کسب آن بوده است (مسرور و حسن‌خانی، ۱۳۹۶: ۱۶۱-۱۵۹). محسن زمانی در پژوهشی با عنوان «راهبردهای امنیتی چین در مقابل تحرکات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایالات متحده آمریکا» با استفاده از یک مدل تحلیلی که تعدیلی بر مدل واقع‌گرای ساختاری کنث والتز می‌باشد، ضمن مطرح کردن این پرسش که راهبردهای امنیتی چین در برابر تحرکات ژئوپلیتیک آمریکا در مناطق مختلف دنیا چه خواهد بود؟ با طبقه‌بندی راهبردهای امنیتی چین در چهار گونه مدل رفتاری موازنه سخت، موازنه نرم، دنباله‌روی سخت و دنباله‌روی نرم که هر کدام از آنها تابعی از ترکیب سه عامل قدرت نسبی، ایدئولوژی نسبی و امنیت نسبی هستند، سعی در تبیین راهبردهای امنیتی پکن در قبال واشینگتن نموده است (زمانی، ۱۳۹۶: ۱۲۶-۱۲۵).

۳. چارچوب نظری

عده‌ای نظریه موازنه قوا را شناخته شده‌ترین و احتمالاً مؤثرترین نظریه موجود برای توضیح ماهیت روابط بین‌الملل از قرن ۱۶ به بعد دانسته‌اند. فقدان موازنه سخت در برابر ایالات متحده پس از جنگ سرد و عدم شکل‌گیری اتحادهای نظامی در میان قدرت‌های بزرگ، رویکردهای واقع‌گرایانه و به‌خصوص نظریه موازنه قوا را با پرسش مهمی مواجه کرده است. کنتز والتز در پاسخ به این انتقادات می‌گوید: «ما باید منتظر رفتارهای توازن‌بخش در برابر ایالات متحده باشیم؛ اگرچه این امر شاید با تاخیر انجام گردد». والتز در پاسخ به آن دسته از متفکرینی که به سیطره و تفوق ایالات متحده در نظام جهانی اعتقاد دارند و شکل‌گیری هژمونی آمریکا را امری محتوم می‌پندارند و در نتیجه در پی قالب‌های فکری مناسب برای این شرایط برآمده‌اند، دو علت را برای پایداری نظام تک قطبی بیان می‌کند. اولاً قدرت‌های مسلط و وظایف متعددی در فراسوی مرزهای خود پذیرفته‌اند که آنها را در درازمدت تضعیف می‌نماید. ثانیاً به دلیل اینکه قدرت، مستقل از اراده تهدیدزا می‌باشد، حتی در صورتی که یک نیروی سلطه‌گر با مدارا و ملایمت رفتار کند، باز هم دولت‌های دیگر در مورد آینده آن هراسناک هستند. در مجموع از نظر کنث والتز، عصر تک قطبی آمریکا عصری گذرا و ناپایدار خواهد بود، اما تصمیمات ایالات متحده در تعیین اینکه تحولات آینده سیاست بین‌الملل همراه با صلح خواهد بود یا رقابت‌های بسیار شدید، نقش مهمی در این میان بازی می‌کند.

نظریه موازنه قوا پس از جنگ جهانی دوم توسط مورگنتا به صورت یک نظریه تدوین شد و سپس متفکرینی همچون اسپایکمن، ریمون آرون، کسینجر، مکیندر و نیبور آن را تکمیل نمودند. در خصوص نظریه موازنه قوا، نظر واحدی وجود ندارد؛ بلکه نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که تمامی آنها ملهم از این فرضیه بنیادی واقع‌گرایی هستند که دولت‌ها بازیگران اصلی نظامی بین‌الملل می‌باشند و تحت فشارهای نظام آنارشیک بین‌المللی به طور عقلایی در پی افزایش قدرت و یا امنیت خود هستند. بر اساس این اصل، مکانیسم بقا اجتماع دولت‌ها یا دولت‌های منفرد را به‌عنوان یک پویش بنیادین سیاست بین‌الملل مطرح می‌سازد که بازتولید اجتماع دولت‌ها و افزایش بقای واحدها را میسر می‌سازد. پژوهش حاضر در صدد است تا تمرکز خود را بر استفاده از یکی از نظریه‌های مؤثر در روابط بین‌الملل یعنی نظریه موازنه قوا در تحلیل و تبیین تعاملات راهبردی چین و ایالات متحده قرار دهد. این مقاله با بهره‌گیری از یک ساختار استقرایی یا جزء به کل، یک مصداق عینی و تاریخی را از گریزناپذیری تعامل راهبردی (مناسبات راهبردی چین و ایالات متحده) به منظور بیان انگیزه‌ها و شناسایی و واکاوی عوامل اثرگذار بر موفقیت و شکست آن در ممانعت از منازعات و درگیری‌های احتمالی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. استخوان‌بندی اثری که در پی می‌آید، به این صورت است که در بخش اول به انگیزه‌های ایالات متحده از تعامل راهبردی با چین می‌پردازد؛ در ادامه، انگیزه‌ها و اهداف چین را از تعامل با ایالات متحده مورد مذاقه قرار می‌دهد؛ در نهایت به انگیزه‌های مشترک طرفین (چین و ایالات متحده) از تعامل با همدیگر اشاره می‌کند. در مبحث بعدی، به تحلیل عوامل اثرگذار بر تعامل راهبردی از جمله توازن میان نیروهای داخلی نظامی و سیاسی طرفین، تعاملات دو جانبه سیاسی و روابط متقابل نظامی می‌پردازد و با جمع‌بندی استدلال‌های ذکر در این دو بخش به این نتیجه می‌رسد که تعامل راهبردی میان چین و ایالات متحده به دو قدرت برتر در دنیای امروز برای پیشبرد منافع آنها انتخابی محتوم و گریزناپذیر برای آنها است (چگنی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۳۵-۲۲۸).

۴. انگیزه‌های تعامل راهبردی چین و ایالات متحده

۴-۱. انگیزه‌های ایالات متحده از تعامل راهبردی با چین

مناسبات نظامی میان چین و ایالات در سطح مقامات عالی‌رتبه پس از وقوع حادثه تیان‌آن‌من تا زمان دیدار کیز فریمن^۱، معاون وزارت دفاع ایالات متحده در امور امنیت بین‌الملل از پکن متوقف ماند.

هدف اصلی از این سفر، احیای روابط نظامی چین و ایالات متحده و مذاکره به منظور اعتمادسازی مجدد و نیل به درک مشترک از الزامات همکاری دو ابرقدرت ذکر شد (National Security Archive, October 1993: Document 1623). ویلیام پری، قائم مقام وزیر دفاع ایالات متحده تا فوریه سال ۱۹۹۴، معتقد بود که ایالات متحده در صورت دستیابی به پیشرفت در روابط با چین به‌خصوص در زمینه حقوق بشر، بایستی به توسعه و احیای مناسبات با پکن پردازد و با زبان زور با این کشور صحبت نماید (Freeman, 10 March 2014). فضای حاکم بر دیدارهای فریمن با ژنرال جی هوتان^۱، وزیر دفاع چین و لیوهیوگینگ^۲ به دلیل تداوم بدگمانی و سوءظن‌ها در حمایت‌های خارجی از اعتراضات حادثه تیان‌آن‌من به شدت متشنج شده بود.

مذاکره‌کنندگان چینی معتقد بودند که علت شکل‌گیری موانع در روابط نظامی چین و ایالات متحده، واشینگتن می‌باشد. با این حال، فریمن راهکار حل چالش‌های فرا رو را اقدامات مشترک و دو جانبه قلمداد می‌کرد (National Security Archive, October 1993: Document 1623). از نظر فریمن، اگر طرفین (ایالات متحده و چین) با همدیگر تعامل نداشته باشند، غفلت از خواسته‌های میان آنها شکل می‌گیرد (National Security Archive, October 1994: Document 1778).

متعاقب تلاش‌های فریمن، فرانک وایزرنر^۳، قائم مقام سابق وزارت دفاع ایالات متحده به همراه دریاسالار چاک لارسون^۴ از چین دیدار نمودند. دیدار فریمن و تلاش‌های صورت گرفته از سوی او زمینه را برای ابراز تمایل طرفین به احیای تعاملات دو جانبه سابق فراهم آورد. در نهایت مقدمات لازم برای سفر ویلیام پری به چین در اکتبر سال ۱۹۹۴ مهیا شد (National Security Archive, August 1994: Document 1751). پری در دیدار با مقامات چین، به صراحت انگیزه کشور خود را از احیای مجدد در مناسبات نظامی با پکن به شرح زیر اعلام کرده بود؛

«واقعیت این است که چین در حال حاضر در حال تبدیل شدن به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی در دنیا است. ویژگی فوق در کنار قرارگیری آن به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، نفوذ روزافزون سیاسی، سلاح‌های هسته‌ای و نوسازی نظامیان آن، چین را در مقام قدرتی تعیین‌کننده در جهان قرار داده که ایالات متحده در پی تعامل و همکاری با آن است. امنیت ایالات متحده زمانی به

1 - Chi Haotian
2 - Liu Huaqing
3 - Frank Wisner
4 - Chuck Larson

بهترین وجه تامین می‌شود و ارتقاء می‌یابد که با امنیت چین در ارتباط و تعامل باشد. به منظور نیل به چنین هدفی، ایالات متحده بایستی اعتماد دو جانبه و حسن تفاهم را با حزب خلق چین تعمیق و توسعه دهد. این اعتماد و حسن تفاهم در سایه مذاکرات مقامات عالی‌رتبه سیاسی و تماس گروه‌های کاری و کارشناسی محقق می‌شود» (National Security Archive, August 1994: Document 1778). پری بر این باور بود که برتری روزافزون سیاسی اقتصادی و نظامی چین در نظم بین‌المللی جدید و مزایای ناشی از آن در صورت احیای تعاملات نظامی با پکن در راستای منافع ایالات متحده خواهد بود. علاوه بر این، پری باور داشت که تعامل راهبردی با چین می‌تواند در ایجاد و گسترش فهم مشترک از برنامه‌ریزی‌ها و راهبردهای نظامی نقش مفید و مؤثری ایفا نماید (Congressional Record, 11 October 1995). پری در صدد بود تا مقامات چین را از اهمیت سیاست‌های شفافیت‌جویانه ایالات متحده در قبال پکن متقاعد کند تا اینکه هر گونه تفسیر و تاویل‌های احتمالی را در خصوص اهداف راهبردی آمریکا بی‌اثر سازد (RAND Corporation, 11 December 2014).

در جلسه استماع کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا در اکتبر ۱۹۹۵ جوزف نای، مشاور امور بین‌المللی وزیر دفاع ایالات متحده، هفت علت اصلی تعامل راهبردی واشینگتن با حزب خلق چین را شامل موارد زیر برشمرد:

- نفوذ در چین و مقامات این کشور در بحبوحه تغییرات چشمگیر جهانی؛
- بهره‌برداری از متحدان منطقه‌ای به‌ویژه در شرق آسیا در راستای حمایت از تعاملات نظامی ایالات متحده با چین؛
- ارتقای شفافیت و اعتمادسازی؛
- نقش چین در موضوعات مرتبط با امنیت نظام بین‌الملل از جمله کنترل تسلیحات و عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی؛
- اذعان به نقش مهم ارتش و نظامیان در ساختار سیاسی کشور چین؛
- اجتناب از رخدادها و سوءتفاهم‌های احتمالی میان نیروهای نظامی دو کشور؛
- تشویق چین به حضور فعال این کشور در سازمان‌های حامی منافع و امنیت ملی آمریکا؛

(Washington University, 5 March 2014).

دولت کلیتون و متعاقب آن جوزف نای در تلاش بودند تا با نفوذ در تحولات سیاست داخلی و خارجی چین، این کشور را به متحد خود در ساختار سیاسی و بین‌المللی شکل گرفته پس از جنگ سرد تبدیل

نمایند. دکتر اندرو اسکوبل از پژوهشگران ارشد موسسه رند، بر خلاف جوزف نای، معتقد بود که تعامل راهبردی با چین در دوران ریاست جمهوری کلینتون، تعامل برای تعامل بود (Washington University, 5 March 2014).

طبق نظر اسکوبل، مقامات دولت کلینتون معتقد بودند که تعامل گسترده با دولت حاکم در چین بسیار مؤثر می‌باشد. در واقع، آنها بایستی با تمرکز بر نشانه‌ها و هشدارها، جمع‌آوری، کسب اطلاعات و توسعه ارتباطات با حزب خلق چین، با محوریت اهداف عمل می‌کردند (Finkelstein & John Unangst, 1999: 23-30).

تحلیلگران نظامی و راهبردی در چین، دیدگاه‌های متعدد و متنوعی در خصوص اهمیت اهداف پشت پرده ایالات متحده از تعامل راهبردی با پکن دارند. پروفیسور دیوید شامباو^۱، ده دلیل را برای تعامل راهبردی ایالات متحده با چین بر می‌شمارد. از جمله این دلایل می‌توان به کاهش سوء تفاهم‌های احتمالی، طراحی مکانیسم‌ها یا ساز و کارهای هشداردهی، ایجاد حس اعتماد متقابل، گسترش اقدامات همکاری جویانه، دستیابی به فهم راهبردی از اهمیت همدیگر، تعیین یک هدف مشترک، ایجاد تفکیک نسبی در مناسبات نظامی و غیر نظامی، ارتقای شفافیت، مدیریت رقابت‌های راهبردی و تدوین ساز و کارهای بازدارندگی اشاره کرد (Academy of Military Science, 12 March 2014). پروفیسور میشل یو^۲ نیز عنصر بازدارندگی را به‌عنوان یک عامل مهم در تحرک بخشی به روابط نظامی چین و ایالات متحده در نظر می‌گیرد. نگاه ایالات متحده به مفهوم بازدارندگی، اساساً از تجربه این کشور در تعامل با اتحاد شوروی در طی سال‌های جنگ سرد و آگاهی از قابلیت‌های دشمن تا سطح مورد اطمینان سرچشمه می‌گیرد؛ در حالی که چین را بازدارندگی در عدم اطمینان و اجتناب از طرف توافق با جزئیات کامل جستجو می‌کند (Peking University, 20 August 2014).

۲-۴. انگیزه‌های چین از تعامل راهبردی با ایالات متحده

انگیزه‌های چین از مشارکت در تعامل راهبردی با ایالات متحده، متفاوت از اهداف آمریکا است. در اینجا ضرورت دارد تا به این تفاوت‌ها اشاره شود. بر این اساس، گرچه فهم و شناسایی اهداف و انگیزه‌های دشمن احتمالی مشکل است، با این حال، امکان جمع‌بندی عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن فراهم می‌باشد که از طریق گفتگوهای مستقیم شخصی و تحقیق از منابع متعدد حاصل می‌شود.

1 - David Shambaugh

2 - Michael Yahuda

یکی از تحقیقات مهم از سوی دیوید فینکلشتین و جان یونانگست¹ انجام شده که به تحلیل نیروهای اثرگذار بر روابط دو جانبه نظامی از منظر ایالات متحده و چین می‌پردازد. آنها سه هدف مهم را از تعمیق روابط نظامی با واشینگتن برای حزب خلق چین بر می‌شمارند. هدف اول تحقق الزامات سیاسی تعامل با ایالات متحده می‌باشد؛ به این معنا که رهبران سیاسی چین از حزب خلق این کشور انتظار دارند تا متعهد به پیگیری و تعمیق روابط با ایالات متحده به طور پیوسته باشد (George Washington University, 5 March 2014). حزب خلق چین می‌تواند با افزایش همکاری و تبادلات نظامی در سطوح بالا، مشارکت در چارچوب‌های همکاری جویانه و پوشش حداکثری تعاملات نظامی دو جانبه واشینگتن-پکن به این مأموریت خود به درستی عمل نماید (Tsinghua Center for Global Policy, Beijing, 21 April 2014). هدف دوم پکن، توسعه اهداف و سیاست‌های امنیتی در همکاری با واشینگتن می‌باشد. از منظر حزب خلق، هر گونه همکاری نظامی با ایالات متحده و در هر سطح، فرصتی برای ارتقاء منافع سیاسی و امنیتی چین تلقی می‌شود (Center for Strategic and International Studies, 18 March 2014). با توجه به اینکه چین معتقد است ایالات در هر نوع نبرد احتمالی نظامی میان پکن و تایوان دخالت خواهد نمود، از این رو، پیگیری هدف دوم در ارتباط با موضوع تایوان که همواره در روابط نظامی دو جانبه پکن-واشینگتن سایه انداخته، بسیار مفید می‌باشد (Peking University School of International Studies, Beijing, 23 April 2014). علاوه بر این، چین به واسطه برخورداری از ارتباطات تنگاتنگ نظامی با هم‌تایان آمریکایی خود با این دیدگاه مخالفت کرده که پکن تهدید نظامی برای کشورهای جهان از جمله ایالات متحده می‌باشد (Lieberthal & Jisi, Press, 2012: 30-13). چین همچنین همواره حمایت‌های خود را از اقدامات ایالات متحده برای تحدید برنامه‌های توسعه‌طلبانه ژاپن اعلام کرده که به تنش‌های شکل گرفته در اثنای رخداد‌های جنگ جهانی دوم و اجتناب از هر گونه تهدید نظامی از سوی توکیو بر می‌گردد (Information Office of the State Council of the People's Republic of China, July 2018). در واقع، چین به تعاملات نظامی خود با ایالات متحده به‌عنوان فرصتی جهت تاثیرگذاری بر رفتارهای آمریکا در قبال کره شمالی و کاهش احتمال مداخله نظامی واشینگتن علیه پیونگیانگ می‌نگرد (http://glossary.usip.org/resource/tracks-diplomacy). هدف سوم چین از تعاملات راهبردی با ایالات متحده، پیشبرد نوسازی

نظامی خود با بهره‌برداری از تجهیزات و فناوری نظامی آن می‌باشد (Campbell, 2016: 24). بهترین شاخص برای ارزیابی رویکردهای چین در تعامل راهبردی با ایالات متحده، ارتباط مستقیم با مقامات ارشد نظامی این کشور می‌باشد. ژنرال یائو یون ژئو^۱ از افسران عالی‌رتبه دانشکده علوم نظامی بر هدف سوم چین از تعامل راهبردی با ایالات متحده که از سوی فینکلشتین و همکارش ذکر شده، تاکید می‌کند و می‌گوید که حزب خلق چین از مدت‌ها قبل بر این باور بود که روابط دو جانبه نظامی میان پکن و واشینگتن سبب ارتقای توانمندی‌های نظامی جمهوری خلق چین نمی‌شود، بلکه به مناسبات نظامی و توسعه بهبود روابط سیاسی منتهی می‌شود (Rudd, 2015: 21-36). مقامات چین اساساً بر این باور هستند که اهداف ایالات متحده در ارتقای روابط دو جانبه و نظامی از سه بعد بازدارندگی، جمع‌آوری اطلاعات و نفوذ برخوردار است (Glaser, 2013: 157-158). از نظر سیاستمداران چینی، همه این ابعاد در چارچوب یک رابطه گسترش یافته نمی‌گنجد. از نگاه چین، ایالات متحده با نمایش قدرت و برتری نظامی خود به پکن، در پی تحدید توان رقیب شرقی خود است. حمایت ایالات متحده از سیاست‌های شفاف‌جویانه حزب خلق از نگاه چین با هدف جمع‌آوری اطلاعات از نقاط ضعف ارتش این کشور انجام می‌شود (Manning, 11 June, 2013). چینی‌ها همچنین بر این نکته باور دارند که اقدامات نظامی ایالات متحده برای نفوذ بر افسران نظامی چینی با هدف ارتقاء و تحقق اهداف امنیتی و تاثیرگذاری بر تغییرات سیاسی داخلی پکن صورت می‌گیرد. با توجه به حساسیت پکن بر اقدامات ناقص مشروعیت حزب کمونیست چین، مبارزه با سیاست نفوذ ایالات متحده برای این کشور بسیار ضروری است.

۳-۴. انگیزه‌های مشترک ایالات متحده و چین از تعامل راهبردی با همدیگر

هدف ایالات متحده و چین از تعامل راهبردی با همدیگر به چیزی به جز اعتمادسازی بر نمی‌گردد. به رغم انگیزه‌های متفاوت پکن و واشینگتن در پیشبرد منافع ملی، همواره در پی ایجاد ثبات در روابط فی‌مابین هستند، به همین دلیل، معتقد هستند که شفافیت می‌تواند به اعتماد منتهی شود. گرچه مناسبات نظامی چین و ایالات متحده، تلفیقی از تعامل و تقابل شکننده است؛ با این حال، تعامل راهبردی میان آنها می‌تواند با قدرت به پیش برود، چون هیچ کدام از آنها مخالف چنین تعاملی نیستند (Shambaugh, 2013: 74). پاول هائنه^۲، مدیر میز چین در شورای امنیت ملی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری

1 - Yao Yunzhu

2 - Paul Haenle

جرج دبلیو بوش و اوباما، معتقد است که تقابل با پکن در آینده امری گریزناپذیر نیست و همین دلیل بایستی روشی مسالمت‌آمیز و همکاری‌جویانه بیابیم (Michael, 2011: 207).

با این حال دیدگاه‌های مختلفی در خصوص ارزش و اهمیت تعامل راهبردی با هدف اعتمادسازی وجود دارد. به‌عنوان مثال، دکتر میشل گرین^۱، مدیر ارشد میز آسیا در شورای امنیت ملی در زمان ریاست جمهوری جرج بوش (پسر) بر این باور است که ایالات متحده در اهمیت اعتمادسازی در فرایند تعامل راهبردی یا مخاطرات ناشی از عدم تعامل با چین دارای ارزیابی منطقی نیست (https://www.whitehouse.gov-press). پروفیسور رابرت راس^۲ نیز در اهمیت اقدامات اعتمادساز و دو جانبه نظامی میان ایالات متحده و چین در راستای فرایند تعامل راهبردی دچار تردید می‌باشد. او معتقد است که این دو اقدام صرفاً در راستای حل یک مشکل غیر واقعی است که طرفین در پی فائق آمدن بر آن هستند. راس اعتقاد دارد که ایالات متحده و چین به تعامل راهبردی با همدیگر نیاز ندارند، چون آنها می‌توانند با قواعد حاکم بر تعاملات در صورت فقدان توافقات رسمی بین‌المللی یا اقدامات اعتمادساز، به همکاری با همدیگر بپردازند. از نمونه بارز اقدامات اعتمادساز میان کشورها در جهان امروز می‌توان به تعاملات فی‌مابین چین و ژاپن اشاره کرد. دو دهه تعامل راهبردی میان نیروهای نظامی ایالات متحده و چین سبب ایجاد روابط تنگاتنگ میان پرسنل نظامی این دو کشور، مذاکرات سازنده متعدد و توافقات گسترده، با اهمیت بسیار بالا شده است. به رغم شکل‌گیری موضوعات متعدد چالش‌برانگیز به‌خصوص بر سر بحران تایوان، دو کشور با در پیش گرفتن رویکردهای نسبتاً همکاری‌جویانه، موفق شدند تا از تقابل نظامی مستقیم به همدیگر ممانعت به عمل آورند.

واقعیت این است که ایجاد اعتماد متقابل، محور اصلی اقدامات مرتبط با تعامل راهبردی از سوی واشینگتن و پکن بوده است. اگر دو کشور به همدیگر اعتماد نداشته باشند، در آن صورت نمی‌توانند به فهم دقیق از اهداف یکدیگر دست یابند. یکی از موضوعات چالش‌برانگیز در روابط ایالات متحده و چین که به کرات رخ داده، فقدان اعتماد میان آنها بوده که به پیچیده‌تر شدن مشکلات منتهی شده است.

بی‌اعتمادی راهبردی میان ایالات متحده و چین به طور ویژه در حوزه مسائل امنیتی گسترده بوده است. ایالات متحده به چین به دلیل اینکه اولویت برنامه‌ها و توان نظامی خود را بر مقابله با ارتش آمریکا

1 - Michael Green

2 - Robert Ross

قرار داده و نیز به شفافیت در برنامه‌ها، سیاست‌ها و توانمندی‌های بالفعل نظامی خود نمی‌پردازد، بی‌اعتماد است (www.fas.org/nuke/control/sea/text/us-china98.htm). چین به ایالات متحده به دلیل فروش تجهیزات نظامی گسترده به تایوان، اقدامات شناسایی و اطلاعاتی در سواحل دریای چین، تعمیق روابط و توافقات امنیتی با کشورهای مجاور آن بی‌اعتماد است (Winkler, 28 Feb 2014). از زاویه دید چین، تایوان همواره کلیدی‌ترین نقش را در روابط پکن و واشینگتن ایفا کرده است. مدیریت موضوع تایوان حتی در صورت عدم رفع بحران این کشور، می‌تواند معیار و ابزار سنجش روابط چین و ایالات متحده از منظر راهبردی باشد (Griffiths, 2010: 22).

۵. تحلیل عوامل اثرگذار بر تعامل راهبردی

۵-۱. توازن میان نیروهای نظامی و غیر نظامی داخلی دو کشور

ایالات متحده و چین از دو نظام سیاسی با ساختارهای حکومتی بسیار متفاوت تشکیل شده‌اند. ایالات متحده دارای دموکراسی نمایندگی با سه قوای مستقل، اما با قدرت یکسان است. نظام دموکراسی نمایندگی با این هدف از سوی رهبران آمریکا ایجاد شد تا از افراط و تدروی برخی نهادهای وابسته به دولت این کشور جلوگیری نماید. در مقابل، جمهوری خلق چین از زمان شکل‌گیری خود در سال ۱۹۴۹ مانند یک دولت تمامیت‌خواه عمل نموده است. زمام امور این دولت از همان زمان، بر عهده ارتش آزادی‌بخش خلق می‌باشد که مدیریت این کشور را به صورت موقتی به حزب کمونیست چین واگذار نموده است. اگرچه ایالات متحده و چین روابط تنگاتنگ و گسترده‌ای بدون هر گونه مانع خاصی دارند، با این حال، مناسبات آنها در زمینه‌های سیاسی و نظامی مانند حوزه اقتصادی تعمیق و توسعه پیدا نکرده است.

به یقین، تعامل راهبردی ایالات متحده و چین شامل تعامل نیروهای نظامی آمریکا و رهبران غیر نظامی چین می‌شود. نیروهای نظامی ایالات متحده تابع دستورات و فرامین رئیس‌جمهور این کشور هستند که بر اساس قانون اساسی، فرماندهی کل قوا می‌باشد. ارتش آزادی‌بخش خلق نیز تابع رئیس‌جمهور چین است که هم‌زمان ریاست حزب کمونیست چین را بر عهده دارد. گرچه در ایالات متحده، هیچ شکی در خصوص وفاداری نیروهای مسلح به نظام سیاسی این کشور وجود ندارد، با این حال، اختلافات زیادی در چین در خصوص ارتش آزادی‌بخش خلق به‌عنوان یک دولت یا حزب ملی شکل گرفته است.

چین از ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت هژمون یاد می‌کند که حاضر نیست تا توان منطقه‌ای خود را در اختیار کشور دیگر قرار دهد. مقامات پکن همچنین ایالات متحده را تنها تهدید خارجی تعریف می‌کنند که می‌تواند جایگاه بی‌بدیل چین را در شرق آسیا زیر سوال برد. به‌طور ویژه، کنترل بر دریاهای چین جنوبی و شرقی و همچنین اتحاد با تایوان، هدف بزرگی در چشم‌اندازهای راهبردی پکن محسوب می‌شود که به وضوح می‌توان آن را در اسناد و بیانیه‌های رسمی موجود در سیاست‌گذاری‌های نظامی و امنیتی این کشور مشاهده کرد. در کلیه اسناد و راهبردهای دفاعی چین از سال ۱۹۹۸، همواره از تایوان به‌عنوان یکی از موضوعات مورد توجه و تعیین‌کننده برای منافع راهبردی پکن یاد شده است. یکی از اسناد دفاعی چین در سال ۱۹۹۸ اذعان می‌دارد که تایوان بخش لاینفک و جدانشدنی خاک چین می‌باشد. تایوان همواره موضوعی است که با مسائل داخلی ارتباط پیدا می‌کند. چین همیشه در پی اتحاد و همگرایی با تایوان با توسل به روش صلح‌آمیز بوده و از ابزار زور در مواجهه با بحران بهره نخواهد برد (Schriver, 10 March 2014).

اساساً اتحادهای شکل گرفته در منطقه آسیا-پاسیفیک، نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط چین و ایالات متحده بازی می‌کردند. به‌عنوان نمونه، اتحادهای دفاعی دو جانبه و مستمر میان واشینگتن و توکیو یکی از منابع تنش و نارضایتی در سطح منطقه به شمار می‌رفت. تعهدات و توافقات نظامی فراگیر ایالات متحده با تایوان، کره جنوبی، استرالیا، نیوزیلند، تایلند و فیلیپین تاثیر حائز اهمیتی در برنامه‌های منطقه‌ای ایالات متحده داشتند. منازعات احتمالی میان چین و کشورهای مذکور به‌ویژه دیدگاه‌های متعارض در خصوص دریاهای چین شرقی و غربی، وضعیت‌های خطرناکی را فرا روی آنها قرار داده و ایالات متحده نیز در خصوص نوع حضور خود در دریاهای چین شرقی و غربی در موضع چالش‌برانگیزی قرار گرفته بود. اگر موضع تهاجمی سخت و رو به جلویی را برای محدود کردن چین در پیش می‌گرفت، زمینه را برای مسابقه تسلیحاتی با پکن فراهم می‌نمود. از سوی دیگر، اگر موضع نرم و متزلزلی از خود به نمایش می‌گذاشت، کاهش اعتماد متحدان منطقه‌ای خود را شاهد بود و از این رو، یک مسابقه جدید تسلیحات میان پکن و همسایگان مجاور آسیایی آن شکل می‌گرفت. در چنین شرایطی، ایالات متحده هیچ نشانه‌ای از کاهش جایگاه برتری جویانه خود در منطقه نشان نمی‌داد. چین و ایالات متحده با انعکاس نظام‌های رفتاری متفاوت از هیأت‌های حاکمه خود، اهداف متعارضی را در سطح منطقه دنبال می‌کردند (Bickford, 12 March 2014). در مجموع، می‌توان به این نتیجه رسید که نظام فکری نیروهای نظامی و غیر نظامی طرفین نسبت به تعامل راهبردی با همدیگر در یک مسیر حرکت نمی‌کرد.

۲-۵. تعاملات دو جانبه دیپلماتیک

ارزیابی روابط رسمی و نیمه رسمی ایالات متحده و چین، اطلاعاتی را در خصوص کیفیت تعاملات دیپلماتیک این کشور در اختیار قرار می‌دهد. چین و ایالات متحده در سه دور از مذاکرات با همدیگر شامل دور اول (مذاکرات رسمی) میان‌دوره‌ای (مذاکرات نیمه رسمی) و دور دوم (مذاکرات غیر رسمی) حضور داشتند. در دور اول مذاکرات یعنی مذاکرات رسمی، مقامات نظامی و نمایندگان دولتی هر دو کشور مشارکت داشتند. در دیپلماسی میان‌دوره‌ای، ترکیبی از مقامات رسمی و غیر رسمی حضور به هم رسانیده بودند. دیپلماسی دور دوم به مجموعه‌ای از مذاکرات غیر رسمی اطلاق می‌شد که اساساً افراد وابسته به نهادهای غیر دولتی در آنها حضور داشتند. در ادامه به بررسی اثربخشی و نقش هر کدام از این مذاکرات در اقدامات مرتبط با تعاملات راهبردی میان چین و ایالات متحده پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۵. مذاکرات راهبردی و اقتصادی

مذاکرات مقامات عالی‌رتبه چین و ایالات متحده در سال ۲۰۰۵ در دوران ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش آغاز شد. مذاکرات راهبردی دو کشور نیز در سال ۲۰۰۶ شروع به کار کرد. ترکیب این گفتگوها، مذاکرات راهبردی و اقتصادی فی‌مابین را تشکیل داد. این مذاکرات، هر سال به طور مداوم در پایتخت‌های دو کشور انجام می‌شد. با ادغام گفتگوهای پیشین (گفتگوهای مقامات عالی‌رتبه و راهبردی) در قالب مذاکرات اقتصادی و راهبردی، چین و ایالات متحده در پی پرداختن به موضوعاتی بودند که از اهمیت درازمدت برای آنها برخوردار بود. این مذاکرات در کنار مذاکرات سران دو کشور که در گذشته انجام شده بود، برای آنها حائز اهمیت راهبردی بود. رهبری تیم مذاکره‌کننده آمریکایی در این گفتگوها بر عهده وزیر خارجه بود. در حالی که رهبری مذاکره‌کنندگان چینی را مشاور دولتی این کشور بر عهده داشت؛ گرچه نماینده آمریکا در مذاکرات از اعضای رسمی کابینه آن بود، با این حال، نماینده چین از اعضای کمیته حاکم دفتر سیاسی آن محسوب نمی‌شد (Haenle, 21 April 2014). اساساً جایگاه سیاسی نسبتاً پایین فرستاده چین، نقش او را در اتخاذ تصمیمات راهبردی زیر سوال می‌برد. دیگر نمایندگان حاضر در دور راهبردی مذاکرات راهبردی و اقتصادی، قائم مقام وزیر خارجه، مشاور وزیر خارجه در امور آسیای شرقی و پاسیفیک از آمریکا و همتای چینی آنها از وزارت امور خارجه چین تشکیل می‌دادند (Shambaugh, 5 March 2014). از میان ۱۵۰ نماینده عضو در هیأت‌های

اعزامی چین و ایالات متحده، افرادی حضور داشتند که در گذشته مسئولیت وزارتخانه‌های مختلف این دو کشور را عهده‌دار بودند.

مذاکرات راهبردی و اقتصادی از آن جهت مورد انتقاد برخی تحلیلگران آمریکایی بود که موضوعات تحت بررسی بسیار گسترده و غیر هدفمند بود. این مذاکرات و موارد مشابه با آن را به شدت ناپایدار و کم دوام بود (Glaser & Billingsley, 2 Dec 2011).

در نشست جولای ۲۰۱۴ که از نهم تا دهم همان ماه در پکن برگزار شد، تعهدات چندی برای ارتقای روابط نظامی دو جانبه بر عهده طرفین گذاشته شد. با این حال، هیچ کدام از این تحولات، نتایج مثمری از خود بر جای نگذاشت. منتقدان مذاکرات راهبردی و اقتصادی معتقد هستند که برخی دستاوردهای حاصل شده طی این مذاکرات با هزینه‌ها، زمان و اقدامات صورت گرفته برابری نمی‌کند. در مجموع بایستی گفت که مذاکرات راهبردی و اقتصادی با چالش‌هایی مواجه شد. به همین دلیل، ایالات متحده و چین در حاشیه نشست سران این دو کشور در آوریل ۲۰۱۷ با حضور دونالد ترامپ و شی جین پینگ تصمیم گرفتند تا مذاکرات جامع را جایگزین گفتگوهای راهبردی و اقتصادی نمایند. مذاکرات جامع از چهار بخش مهم تشکیل شده بود که شامل مذاکرات امنیتی و دیپلماتیک، مذاکرات گسترده اقتصادی، مذاکرات مربوط به امنیت سایبری و الزامات حقوقی و نیز مذاکرات مرتبط با مسائل حقوقی و اجتماعی می‌شد. اولین نشست این مذاکرات قرار بود که در تابستان سال ۲۰۱۷ برگزار شود (Thompson, 28 July 2019).

۳-۵. تعاملات دو جانبه نظامی

کیفیت تعاملات دو جانبه نظامی میان ایالات متحده و چین را می‌توان با ارزیابی منطقی و هدفمند گفتگوهای نظامی میان نیروهای نظامی داخلی آنها و نیز ارتباطات گسترده بین نیروهای نظامی دو کشور به مورد ارزیابی گذاشت. این گفتگوها شامل تحلیل توافقنامه مشورتی نظامی میان ناوگان دریایی چین و ایالات متحده، تفاهم‌نامه منعقد شده در سال ۲۰۱۴، مذاکرات دفاعی مشورتی، بازدید از کشتی‌های نظامی یکدیگر و ارتباطات تنگاتنگ نظامی بین ناوگان دریایی طرفین می‌باشد.

۱-۳-۵. توافقنامه مشورتی نظامی-دریایی و تفاهم‌نامه سال ۲۰۱۴

توافقنامه ممانعت از حوادث دریایی در آب‌های آزاد به‌عنوان مثال بارز تعامل راهبردی میان ایالات متحده و اتحاد شوروی در سرلوحه کلیه اقدامات نظامی و دریایی مشترک این دو کشور قرار داشت.

توافقنامه مشورتی نظامی-دریایی در ۱۹ ژانویه سال ۱۹۹۸ به امضای ویلیام کوهن^۱، وزیر وقت دفاع ایالات متحده و ژنرال چی هاوتیاون^۲، همتای چینی او در پکن رسید. هدف از انعقاد توافقنامه مشورتی نظامی-دریایی چین و ایالات متحده، اعتمادسازی و ایجاد روابط دوستانه میان نیروهای نظامی دو کشور بود که همجوار با یکدیگر به فعالیت می‌پرداختند. این توافقنامه حاصل نشست‌های سالانه دو الی سه روزه میان افسران عالی‌رتبه نظامی دو کشور، گروه‌های کاری و جلسات تخصصی با محوریت وابستگان نظامی چین و ایالات متحده بود. بند چهارم توافقنامه مذکور که بر محرمانگی جلسات آن دلالت دارد، تنها موافق کلیات محتوای جلسات برای طرف‌های ثالث بود. اساساً توافق مشورتی نظامی-دریایی میان ایالات متحده و چین، به‌عنوان ابزاری برای مذاکرات دو جانبه بدون تشریفات ویژه برای مدیریت اقدامات دریایی و ایجاد ساز و کارهای جلوگیری از اتفاقات احتمالی شکل گرفت. دکتر دیوید وینکلر^۳ از پژوهشگران بنیاد تاریخی دریایی، توافقنامه مشورتی نظامی-دریایی میان چین و ایالات متحده را همسان با توافق ممانعت از حوادث دریایی بین واشینگتن و مسکو قلمداد می‌کند (<https://media.defense.gov>). او معتقد است که گرچه توافقنامه مشورتی نظامی-دریایی بر اقدامات اعتمادساز در حوادث نظامی احتمالی در دریا تاکید می‌کند، با این حال، فاقد یک چارچوب مستحکم و نظام‌مند در کاهش مخاطرات و نبردهای میدانی است (Gunness, 2006: 6).

مصاحبه با کارشناسان چینی و کشورهای غربی، از نتایج متناقض و ابهام‌آمیز توافقنامه مشورتی نظامی-دریایی حکایت دارد؛ با این حال، این اجماع در میان آنها شکل گرفته که توافق فوق به مانند توافق ممانعت از حوادث دریایی فی‌مابین اتحاد شوروی و ایالات متحده توانسته باشد تا به آرامش نسبی در روابط پکن واشینگتن منتهی گردد. رندال شریور^۴، کارشناس برجسته و عالی‌رتبه ایالات متحده در امور کشورهای هم‌چون مغولستان، تایوان و ارتش آزادی‌بخش خلق در وزارت خارجه ایالات متحده از سال ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸ که نقش مهمی در انعقاد و به سرانجام رسیدن توافق مشورتی نظامی-دریایی میان چین و ایالات متحده داشت، معتقد است که توافق فوق در واقع در واکنش به حادثه کیتی هوک^۵ (درگیری نژادی میان ملوانان سفیدپوست و سیاه‌پوست در ناو هواپیمابر کیتی هوک وابسته به نیروی

1 - William Cohen

2 - Chi Haotian

3 - David Winkler

4 - Randall Schriver

5 - Kitty Hawk

دریایی ایالات متحده) در اکتبر ۱۹۹۴ شکل گرفت. از نظر رندال شریور، توافقنامه مشورتی نظامی - دریایی از آن جهت متفاوت با توافقنامه ممانعت از حوادث دریایی در آب‌های آزاد بود که ما یعنی ایالات متحده نمی‌خواستیم شاهد ظهور جنگ سرد جدید با چین بشویم. دکتر تام بیک فورد^۱ از کارشناسان برجسته مرکز بررسی‌های دریایی ایالات متحده معتقد بود که انعقاد یک توافق جامع همچون توافق ممانعت از حوادث دریایی می‌توانست این تلقی را ایجاد کند که چین در جایگاه یک دشمن بزرگ برای آمریکا قرار دارد. از این رو، بایستی به روش دیگر و هوشمندانه‌تری با چین مذاکره می‌شد یا اتفاق مهمی به منظور توافق با پکن به وقوع می‌پیوست. پاول هائنه از بنیاد کارنگی با تام بیک فورد متفق‌القول بود و اعتقاد داشت که انعقاد توافقی در سطح توافق ممانعت از حوادث دریایی با چین از کارایی لازم برخوردار نیست.

در مقابل، برخی کارشناسان آمریکایی معتقد بودند که توافقی در سطح توافق ممانعت از حوادث دریایی با چین می‌تواند مثمر ثمر باشد؛ با این حال، به محدودیت‌های هر گونه توافق دریایی با پکن اعتراف می‌کردند. برد گلسروم بر این باور بود که صرف نظر از وقوع هرگونه حادثه‌ای، انعقاد توافق با ارتش آزادی‌بخش خلق به این معنا نخواهد بود که حوادث احتمالی متوقف خواهد شد. دیوید شامبوق معتقد است که توافقی در حد توافق ممانعت از حوادث دریایی با چین به دلیل اجتناب پکن از وقوع آنها در حد حرف باقی خواهد ماند. دکتر دیوید وینکلر صرف نظر از تحقق توافق ممانعت از حوادث دریایی میان چین و ایالات متحده معتقد است که اجرای آن می‌تواند باعث ارتقای توافقنامه مشورتی نظامی - دریایی میان پکن - واشینگتن گردد و یا وضعیت فعلی روابط دو جانبه را تا حدودی بهبود بخشد. در نهایت، بایستی گفت که گرچه دو کشور (چین و ایالات متحده) با توافق مشورتی نظامی - دریایی و بعدها تفاهم‌نامه نوامبر ۲۰۱۴ موافق بودند، با این حال، علاقه‌مند نبودند که در سطح توافق ممانعت از حوادث دریایی میان ایالات متحده و اتحاد شوروی به تعامل با همدیگر بپردازند. ایالات متحده در صدد نبود تا نیروی دریایی خود را در سطح نیروی دریایی چین قرار دهد و چین نیز توافق ممانعت از حوادث دریایی را نشان جنگ سرد جدید واشینگتن علیه خود قلمداد می‌نمود.

۵-۳-۲. گفتگوهای مشورتی دفاعی

گفتگوهای مشورتی دفاعی در سال ۱۹۹۷ آغاز به کار کرد و تا اکتبر ۲۰۱۴ که پانزدهمین نشست آن در واشینگتن دی.سی برگزار شد، ادامه یافت. البته این گفتگوها از سال ۲۰۱۴ به بعد برگزار نشد. گفتگوهای مشورتی دفاعی شامل مذاکرات رسمی میان قائم مقام سیاسی وزارت خارجه ایالات متحده و جانشین رئیس ستاد ارتش چین می‌شد. هدف اول از این گفتگوها، ایجاد شرایط و زمینه‌های لازم برای نیروهای نظامی چین و ایالات متحده برای بحث در خصوص موضوعات مهم دفاعی در سطح عالی بود. هدف دوم این گفتگوها، تعیین دستور کار همکاری‌های دو جانبه در سال‌های آینده و تشکیل یک نشست رسمی برای مذاکرات شفاف و به دور از ملاحظات سیاسی جهت کاهش سوء تفاهم‌های و از بین بردن محاسبات غلط در خصوص خواسته‌های نیروهای نظامی دو کشور بود.

گفتگوهای مشورتی دفاعی چندین بار به دلیل اتفاقات مهم واقع شده در روابط چین و ایالات متحده همچون حادثه بلگراد سال ۱۹۹۹، برخورد جنگنده‌های شناسایی دو کشور به همدیگر (۲۰۰۱) و فروش تسلیحات به تایوان از سوی آمریکا (۲۰۰۸) به حال تعلیق درآمد. اگرچه تا به حال، توافق عمومی مهمی در نتیجه نشست‌های گفتگوهای مشورتی دفاعی حاصل نشده است، با این حال، این گفتگوها یکی از اضلاع مهم مذاکرات دو جانبه نظامی میان چین و ایالات متحده در سطح عالی بوده است.

ایالات متحده و چین دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص اهمیت گفتگوهای مشورتی دفاعی دارند. داگلاس فیت، قائم مقام پیشین وزارت دفاع ایالات متحده که ریاست بسیاری از نشست‌های این گفتگوها را به نمایندگی از آمریکا در زمان ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش بر عهده داشت، نسبت به دیدگاه‌هایی همچون اهمیت قابل توجه گفتگوهای مشورتی دفاعی نگاه خوش‌بینانه‌ای ندارد. او می‌گوید که نمی‌توان با اطمینان در مورد اثربخشی گفتگوها سخن گفت. از نظر او، گفتگوها در پاره‌ای از مواقع سازنده نیستند. در برخی از مواقع نیز مغایر منافع ایالات متحده می‌باشند. اگر این گفتگوها از مسیر اصلی و تعریف شده خود منحرف شوند، بایستی آن را در راستای سیاست‌های فریب دشمن قلمداد نمود. فیت^۱ به یکی از ابعاد مهم مذاکرات دو جانبه نظامی با چین یعنی آگاه کردن پکن از دیدگاه‌های غلطی اشاره می‌کند که در مورد ایده‌ها، قابلیت‌ها و اهداف ایالات متحده دارد. او به مقامات آمریکایی علاقه‌مند به تاریخ نظامی چین می‌گوید، اغلب افسران نظامی این کشور به نگارش مقالات و

آثاری می‌پردازند که تصویری غلط از اهداف و سیاست‌های ایالات متحده نشان می‌دهد. بنابراین آشنایی و فهم عمیق اهداف و خط‌مشی‌های ایالات متحده از سوی مقامات پکن به نفع منافع کاخ سفید می‌باشد. فیت معتقد است که گفتگوهای مشورتی دفاعی ابزاری در اختیار ایالات متحده با هدف ارسال پیام‌های اطمینان‌بخش به چین محسوب می‌شود؛ گرچه ممکن است که برخی در این کشور معتقد به سیاست‌های خصمانه از ناحیه واشینگتن باشند. مقامات نظامی شرکت‌کننده در گفتگوهای مشورتی دفاعی معتقد هستند که کیفیت مذاکرات به اندازه کمیّت آن از اهمیت برخوردار است. فیت بر این باور است که اساساً گفتگوهای دو جانبه بین چین و ایالات متحده یک سویه است، چون مذاکره‌کنندگان چینی در اشتراک‌گذاری و ارائه اطلاعات با احتیاط و چراغ سبز رهبران خود عمل می‌کنند. در واقع، آنها به جزئیات گفتگوها نمی‌پردازند. از نظر فیت، مذاکره‌کنندگان آمریکایی در گفتگوهای دو جانبه چین و ایالات متحده نمی‌تواند به فرایندهای تصمیم‌سازی فکری هم‌تایان خود دست یابند. میشل شفر^۱، دستیار ارشد قائم مقام وزارت دفاع ایالات متحده در امور آسیای شرقی در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما که در گفتگوهای مشورتی دفاعی حضور پررنگی داشته، طی یک یادداشت ارسالی در سال ۲۰۱۱ به اهمیت توسعه روابط دو جانبه نظامی میان چین و ایالات متحده اشاره نموده است. از نظر او، توسعه روابط دو جانبه نظامی، عنصری تعیین‌کننده در گسترش روابط خارجی طرفین قلمداد می‌شود. شفر در گفتگوهای مشورتی دفاعی در سال ۲۰۱۱ به‌عنوان یک مقام رسمی، شش اصل تعیین‌کننده راهبردی از سوی ایالات متحده به ارتش آزادی‌بخش در روابط مشترک نظامی توصیه می‌کند. این شش اصل عبارت هستند از احترام متقابل، اعتماد متقابل، ارتباط متقابل، منافع مشترک، مذاکرات مستمر و کاهش متقابل تهدیدات. شفر در راستای اصول فوق، چهار هدف مهم را بر می‌شمارد که در نهایت به نفع منافع مشترک دو کشور تمام می‌شود. این اهداف شامل خطوط ارتباطی مستمر و شفاف، افزایش امنیت پرسنل نظامی چین و ایالات متحده، آشنایی بیشتر با قابلیت‌ها، اهداف و دکترین‌های نظامی همدیگر و ظهور در مقام یک قدرت متنفذ در منطقه شرق آسیا از منظر داخلی و جهانی می‌شود. شفر در نهایت اظهار می‌کند که در نتیجه چنین شرایطی، چین خواه ناخواه به منظور پیشبرد منافع خود به توسعه تعاملات دو جانبه نظامی با ایالات متحده روی خواهد آورد. مقامات ایالات متحده نیز همواره در پی اهداف مشترک در مباحث مربوط به گفتگوهای مشورتی دفاعی بوده‌اند. اساساً گفتگوهای مشورتی دفاعی

نقش مهم و بی‌بدیلی در تداوم مذاکرات سیاسی در سطوح بالا از سوی طرفین داشته است. در ضمن به جای تشکیل کارگروه‌ها و جلسات نمایشی با هدف رفع چالش‌های فی‌مابین، به فهم متقابل آراء و دیدگاه‌های همدیگر منجر شده است.

گفتگوهای مشورتی دفاعی به دلیل تداوم مذاکرات راهبردی-امنیتی هر دو سال یک بار به واسطه افزایش تنش‌ها در دریای چین جنوبی و نیز تمایل دولت اوباما به انجام این مذاکرات با هدف بهبود روابط، در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ انجام نشد. این گفتگوها در سال ۲۰۱۹ نیز برگزار نشد و تصمیمی نیز در خصوص برگزاری آن در سال بعد (۲۰۲۰) اتخاذ نگردید. تا به حال اهداف ایالات متحده و چین برای ایجاد روابط نظامی مشترک با موفقیت نسبی توأم بوده است. با این حال، چشم‌انداز تعمیق تعاملات راهبردی دوجانبه و استمرار آن در هاله‌ای از ابهام می‌باشد.

۵-۳-۳. بازدید از کشتی‌ها، بنادر و دیگر تعاملات دو جانبه نظامی

بازدید از کشتی‌ها، یکی از مهم‌ترین روش‌های تعاملات نظامی میان نیروهای نظامی ایالات متحده و چین بود. تحلیل بازدیدهای صورت گرفته از بنادر همدیگر طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۴ نشان می‌دهد که در این مدت ۲۱ بازدید صورت گرفته است. از این تعداد، ۱۵ بازدید به حضور کشتی‌های ایالات متحده در بنادر چین و ۵ بازدید به لنگرگیری کشتی‌های چینی در بنادر آمریکایی مربوط می‌شود. از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵، ایالات متحده و چین به طور متوسط یک الی دو بازدید از کشتی‌های همدیگر انجام داده‌اند. در سال ۲۰۰۶، سه بازدید از کشتی‌های همدیگر انجام دادند، در حالی که در سال‌های میان ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ هیچ گونه بازدیدی انجام نشد.

علاوه بر بازدید از کشتی‌ها، تبادل افسران نظامی میان ایالات متحده و چین، یک روش و ساز و کار مناسب برای ارتقای روابط دو جانبه نظامی محسوب می‌شد. هنگامی که افسران نظامی دانشگاه دفاع ملی به چین سفر می‌نمودند، می‌توانستند یک ارزیابی کلی از وضعیت ارتش آزادی‌بخش خلق ارائه نمایند. عکس چنین قضیه‌ای در مورد مقامات چین نیز صادق بود. گرچه توافقاتی در خصوص سفر مقامات نظامی میان دانشگاه ملی جنگ ایالات متحده، دانشگاه فرماندهی و ستاد کل و دانشگاه جنگ نیروی دریایی آمریکا با آکادمی علوم نظامی چین و دیگر مراکز نظامی مستقر در این کشور انجام شده، با این حال، ثابت و مستمر نبود. در ماه می سال ۲۰۱۸، افسران عالی رتبه ارتش آزادی‌بخش خلق در دانشگاه دفاع ملی چین حضور یافتند که طی آن با افسران همتای آمریکایی خود دیدارهایی داشتند.

دیدارهای دیگری نیز در دانشگاه علم و فناوری دفاع ملی، دانشگاه مهندسی و علوم ارتش آزادی‌بخش و آکادمی نظامی ایالات متحده در وست پوینت^۱ میان افسران نظامی آمریکا و چین صورت گرفت.

۶. نتیجه

چین و ایالات متحده از سال ۱۹۷۲ با همدیگر رابطه سیاسی و دیپلماتیک داشته‌اند. دو کشور روابط اقتصادی خود را با همدیگر تا آن حد توسعه و گسترش داده‌اند که در این حوزه دارای وابستگی متقابل هستند. افزایش توان نظامی چین در کنار ظهور قدرت اقتصادی، پکن را به یکی از قدرتمندترین ارتش‌های منطقه آسیا-پاسیفیک تبدیل کرده است. ارتش آزادی‌بخش خلق، از یک نیروی زمینی صرف، به یک ارتش پیشرفته با قابلیت‌های بالای دریایی، هوایی، هسته‌ای و سایبری تبدیل شده است. چین به سرعت به یک قدرت نظامی تهاجمی با رفتارهای جسورانه بدل شده و زمینه‌های نگرانی گسترده را برای همسایگان خود و ایالات متحده به‌خصوص از سال ۲۰۱۰ فراهم آورده است. نقطه اوج این نگرانی‌ها را می‌توان به اقدامات نظامی پکن در دریای چین جنوبی اشاره کرد. بسیاری از کارشناسان معتقد هستند که نبود اعتماد فی‌مابین، مانع اصلی و مهم تعامل راهبردی میان چین و ایالات متحده می‌باشد که از آن به عدم اعتماد راهبردی تعبیر می‌شود. ایالات متحده از ارتش آزادی‌بخش خلق به‌عنوان یک نیروی مخفی و مخالف با اصل شفافیت یاد می‌کند که قدرت نظامی خود را با هدف مقابله با واشینگتن و متحدان آن توسعه می‌بخشد. ایالات متحده معتقد است که منافع این کشور در منطقه آسیا-پاسیفیک، صلح و ثبات پایدار، آزادی کشتیرانی در دریا‌های چین جنوبی و شرقی و امنیت متحدان منطقه‌ای آن می‌باشد؛ منافع چین نیز حفظ حاکمیت حزب کمونیست این کشور، اتحاد تایوان با آن و کنترل بر دریا‌های چین جنوبی و شرقی می‌باشد (Mearsheimer, 8 April 2014). از این رو، با عنایت به گستردگی روابط دو جانبه چین و ایالات متحده و پیامدهای بسیار ناگوار درگیری‌های احتمالی میان این دو کشور بر آنها و متحدانشان، پکن و واشینگتن را ناگزیر به تعامل راهبردی با همدیگر نموده است. عزم و اراده دو کشور (ایالات متحده و چین) در اتخاذ یک راهبرد فراگیر با هدف کاهش مخاصمات و همکاری برای حل موضوعات مناقشه‌برانگیز همچون تایوان و امنیت در دریا‌های چین جنوبی و شرقی می‌تواند مقدمات لازم را برای اعتمادسازی و تعامل میان ملت‌های دو کشور فراهم آورد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- پوستین‌چی، زهره؛ متقی، ابراهیم؛ مآبی، طیبه، و فقیه، مهدی (۱۳۹۱). نشانه‌ها و کارکردهای دیپلماسی دفاعی پویا، راهبرد دفاعی، ۱۰(۴۰).
- ۲- چگنی‌زاده، غلامعلی (۱۳۹۲). موازنه قوا و روابط راهبردی چین با ایالات متحده، فصلنامه روابط خارجی، ۵(۴)، ۲۲۸-۲۶۳.
- ۳- رنجکش، محمدجواد، و گرامیان، سعیده سادات (۱۴۰۱). واکاوی نشانه‌شناسانه همسازی رسالت دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران با تهدیدات نرم در اندیشه‌های سیاسی-دفاعی مقام معظم رهبری، فصلنامه مطالعات فرهنگ دیپلماسی، ۱(۳).
- ۴- زمانی، محسن (۱۳۹۶). راهبردهای امنیتی چین در مقابل تحرکات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایالات متحده آمریکا، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۹(۳۲)، ۱۴۸-۱۲۵.
- ۵- مسرور، محمد، و حسن‌خانی، محمد (۱۳۹۶). چالش‌های ایالات متحده در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۲۴(۱)، ۱۸۳-۱۵۹.
- ۶- میرزایی، سید احمد؛ غریب‌آبادی، کاظم، و رضائیان‌پور، محمدهادی (۱۳۹۳). دیپلماسی نوین انگلستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۲۱.

منابع غیر فارسی

- 1- "Subject: U.S.-China Military Relationship," Memorandum for Secretary of the Army, Secretary of the Navy, Secretary of the Air Force, (August 1994), Document 1751, National Security Archive, Washington, D.C.
- 2- Joseph S. Nye, Jr. before the U.S. Senate Committee on Foreign Relations, Subcommittee on East Asian and Pacific Affairs, (11 October 1995), Congressional Record, Vol. 141, No. 157.
- 3- David M. Finkelstein and John Unangst (1999) "Engaging DOD: Chinese Perspectives on Military Relations with the United States", Report No. CRM 99-0046.90.
- 4- Kenneth Lieberthal and Wang Jisi, (2012) "Addressing U.S.-China Strategic Distrust", Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
- 5- Kurt M. Campbell, (2016) "The Pivot: The Future of American Statecraft in Asia", New York: Twelve.
- 6- Kenin Rudd, (2015) "The Future of U.S.-China Relations Under Xi Jinping".
- 7- Bonnie S. Glaser, (2013) "The Diplomatic Relationship: Substance and Process," in David Shambaugh (ed.), Tangled Titans: The United States and China (Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- 8- David Shambaugh, (2013) "China Goes Global: The Partial Power", Oxford University Press.
- 9- Michael D. Swaine (2011) "America's Challenge: Engaging a Rising China in the Twenty-First Century". Washington, D.C: Carnegie Endowment for International Peace.
- 10- "Statement from the Press Secretary on the United States-China Visit," 7 April 2017, <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2017/04/07/statement-press-secretary-united-states-china-visit>

- 11- Text of "Agreement Between the Department of Defense of the United States of America and The Ministry of National Defense of the People's Republic of China on Establishing a Consultation Mechanism to Strengthen Military Maritime Safety," 19 January 1998. Available at www.fas.org/nuke/control/sea/text/us-china98.htm
- 12- David Winkler, (2014) "Naval Historical Foundation", Washington, D.C., 28 February 2014.
- 13- David Griffiths, (2010) "U.S.-China Maritime Confidence Building: Paradigms, Precedents, and Prospects, Newport, RI: U.S. Naval War College.
- 14- "Annual Report to Congress: Military and Security Developments Involving the People's Republic of China 2019," U.S. Department of Defense, Office of the Secretary of Defense, https://media.defense.gov/2019/May/02/2002127082/-1/-1/1/2019_CHINA_MILITARY_POWER_REPORT.pdf, p. 111.
- 15- Kristen Gunness, (2006) "China's Military Diplomacy in an Era of Change," a paper prepared for the National Defense University symposium on China's Global Activism: Implications for U.S. Security Interests, National Defense University, Fort Lesley J. McNair, June 20.
- 16- Interview with Dr. Teng Jianqun, (2013) Director, Department for American Studies, China Institute of International Studies, Beijing, Beijing, December 6.
- 17- "Freeman's Main Talking Points," (October 1993) Document 1623, National Security Archive, Washington, D.C.
- 18- "Secretary Perry's Visit to China " (16–19 October 1994), Events Book," October 1994, Document 01778, National Security Archive, Washington, D.C.
- 19- "Secretary Perry's Visit to China, (16–19 October 1994), Events Book," Document 01778, National Security Archive, Washington, D.C.
- 20- China's National Defense (July 1998), Beijing: Information Office of the State Council of the People's Republic of China.
- 21- Bonnie S. Glaser and Brittany Billingsley, (2 December 2011) "U.S.-China Defense Consultative Talks on December 7," Center for Strategic and International Studies, Critical Questions,
- 22- Robert A. Manning, (11 June 2013) "US and China Explore New Relationship," YaleGlobal Online. <http://yaleglobal.yale.edu/content/us-and-china-explore-new-relationship>
- 23- David Shambaugh, (5 March 2014) George Washington University, Washington, D.C.,
- 24- Emeritus Michael Yahuda, (5 March 2014) London School of Economics and Visiting Scholar, Elliott School for International Affairs, George Washington University, Washington, D.C.,
- 25- David Shambaugh, (5 March 2014) George Washington University, Washington, D.C.,
- 26- Interview with David Shambaugh, (5 March 2014) George Washington University, Washington, D.C.,
- 27- Chas Freeman, Jr., 10 March 2014, Washington, D.C.
- 28- Randall Schriver, (10 March 2014) "Partner", Armitage International, Arlington, Virginia.
- 29- Michael Green, (18 March 2014), Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C.,
- 30- John J. Mearsheimer, (8 April 2014) "Can China Rise Peacefully?" The National Interest, <http://nationalinterest.org/commentary/can-china-rise-peacefully-10204>.
- 31- Yao Yunzhu, (12 April 2014), Center on China–America Defense Relations, Academy of Military Science, Beijing.
- 32- Paul Haenle (21 April 2014) Carnegie-Tsinghua Center for Global Policy, Beijing,
- 33- Robert Ross (23 April 2014), Boston College and Visiting Scholar, Peking University School of International Studies, Beijing,

- 34- Yu Tiejun, (20August 2014) “China’s Military Diplomacy: Past, Present, Future,” presented at the Peking University–University of Chicago Summer Institute on IR Theory and Method.
- 35- Andrew Scobell, (11 December 2014), RAND Corporation, Washington, D.C.,
- 36- Interview with Drew Thompson, (28 July 2019) Visiting Senior Research Fellow, Lee Kuan Yew School of Public Policy, National University of Singapore.